

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

نویسنده: رابرت دریفوس  
برگردان از: داکتر فرهاد زرگر  
۲۷ جون ۲۰۱۷

## گروگان نزد خمینی

۱۶



فصل هشتم

### «اخوان المسلمین در امریکا»

«یک بسته برای آقای طباطبائی دارم.» ۲۲ جولای ۱۹۸۰ است، در مرلیند یک محله اطراف واشنگتن دی.سی. نامه رسان نگاه کوتاهی به مردی که دم درب آمده می‌اندازد. مرد شک و تردید دارد، احساس می‌کند که احتمالاً چیزی کاملاً غیر عادی در مورد مرد نامرسان دم درب است. با اینحال دوستش را صدا می‌زند: «نامرسان می‌گوید که خودت باید برای این بسته امضاء بکنید.»

علی‌اکبر طباطبائی به طرف در حیاط حرکت می‌کند. او رئیس بنیاد آزادی در ایران که دفتر مرکزی آن در واشنگتن است، می‌باشد. تا دو سال پیش او کنسول اطلاعاتی سفارت ایران در واشنگتن بود. یک ساختمان بزرگ در خیابان ماساچوست، اما با انقلاب در تهران ناگهان از کار خود بی‌کار شد.

از آن وقت، این بنیاد را به عنوان ماشین مخالفت به خمینی تأسیس کرده و خلاف تهدیدهایی از پشتیبانان آیت‌الله خمینی، تقریباً خود را به عنوان تنها سخنگوی بنیاد آزادی در ایران علیه خمینی شناسانده است. بسیاری دیگر از ایرانی‌های مخالف، جمهوری خواهان، سلطنت طلبان، و ارتشی‌های شاه از او حمایت می‌کنند، ولی دورادور. آنها خیلی ترس دارند که علنی ظاهر شوند. دو سال پیش، دانشجویان کریم کرده و نقابدار با شعارهای بی‌معنا در خیابان‌های واشنگتن تظاهرات می‌کردند و شعار مرگ بر شاه را می‌دادند. در روی صفحه اخبار تلویزیون‌های امریکا آنها خیلی مشهور شدند. حالا گروه‌های دیگر (مخالفان خمینی) هستند که تظاهرات می‌کنند. طباطبائی اعلام کرد که بنیاد آزادی ایران

(I.F.F) در ۲۷ جولای ۱۹۸۰، تظاهرات هزاران ایرانی مخالف خمینی را در واشنگتن برگزار می‌کند. خلاف دو سال پیش اینبار دیپلمات‌های سابق، افسران ارتش، متخصصین و خانواده‌های طبقه متوسط ایرانی هستند که برای تظاهرات به خیابان‌های آمریکا می‌آیند. نام‌رسان دم درب بی‌طاقت می‌شود. در دستش، در پشت بسته اسلحه‌ای مخفی کرده است. همینطور که طباطبائی در را باز می‌کند، نام‌رسان چندین تیر به سینه و شکم او شلیک می‌کند. فوراً او را به قتل می‌رساند. قاتل بسته را می‌اندازد و به طرف حیاط می‌دود و به طرف ماشین خود رفته و از محله آرام مریلند با سرعت دور می‌شود. هنوز صبح است. ظرف دوساعت، قاتل، داود بلفیلد، آ.ک.آ. داود صلاح‌الدین، یک تلیفون شخصی به ژنیو-سوئیس می‌زند که به رمضان از مؤسسه مطالعات اسلامی خبر را اطلاع دهد. سپس در بعدازظهر همان روز، بلفیلد بدون این که شناسائی شود، با چند پاسپورت، و احتمالاً پاسپورت لیبیائی، و الجزیره‌ای نیز همراه دارد با نام جعلی به نیویورک پرواز می‌کند و در آنجا هواپیمایش را عوض کرده و هنوز با نام جعلی از مأمورین گمرک رد شده و سوار هواپیما شده و به‌طرف سوئیس پرواز می‌کند.

اما داستان در اینجا تمام نمی‌شود. در ۳۱ جولای ۱۹۸۰، گروهی از ایرانیان در تبعید، که بعضی از آنها در تظاهرات ضدخمینی ۲۷ جولای واشنگتن با وجود قتل طباطبائی، شرکت کرده بودند یک جلسه در واشنگتن در خانه کامبیز شهرائیز رهبر جنبش برای استقلال ایران (GAMA) دارند، با شهرائیز در تلویزیون در مورد قتل طباطبائی مصاحبه شده و او پولیس مخفی ایران – ساواما را محکوم کرده و مسؤل قتل دانسته است.

در بیرون خانه (کامبیز)، یک دانشجوی جوان ایرانی و دوست گروهی که در خانه هستند، در اتومبیل خود نشسته و منتظر است که صحبت‌ها در جلسه خاتمه یابند. ناگهان به بالا نگاهی می‌اندازد، متوجه می‌شود که یک نفر به ظاهر سیاه پوست از یکی از پنجره‌های خانه با دقت به داخل خانه نگاه می‌کند. اما وقتی متوجه فرد داخل ماشین می‌شود بسرعت از آنجا فرار می‌کند و در طول خیابان ناپدید می‌شود. سپس ظرف چند دقیقه همان مرد ناگهان در کنار اتومبیل، سمت راست راننده ظاهر می‌شود و به پنجره می‌زند. دانشجو به آرامی از اتومبیل بیرون می‌آید، در همان زمان آن مرد با هفت‌تیر، پنج تیر به سوی شکم آن دانشجو شلیک می‌کند، فقط یکی اصابت می‌کند، اما دانشجو بشدت زخمی می‌شود. مرد قاتل نیز فرار می‌کند.

در واشنگتن، مأموران اطلاعات، دلایل قتل طباطبائی را دنبال می‌کنند. مهمترین گزارش حیرت آور که از منابع زیادی از ایرانیان تأیید شده، براین باور است که جنرال حسین فردوست، که اکنون مدیر و برنامه‌ریز ساوامای رژیم خمینی است، قبل از این که این قتل اتفاق بیفتد در واشنگتن دیده شده است.

شواهد دیگری جمع‌آوری شده است که دیوید بلفیلد علاقه‌مند است که عضو لات‌هائی باشد که در اطراف بهرام ناهیدیان تاجر فرش ایرانی – امریکائی جمع شده‌اند. بلفیلد که سیاه‌پوست، تاریخچه ناراحتی‌های روانی دارد و این ناراحتی با عضو شدن در فرقه مسلمانان رادیکال سیاسی سیاه‌پوست مخفی از اواسط سال‌های ۱۹۷۰ شدت پیدا کرده است. بالاخره ناهیدیان، بلفیلد را برای محافظت از خودش به استخدام خود درآورد. ناهیدیان که پشتیبان قوی خمینی است، در واشنگتن رئیس فعالیت‌های ساواما است، و در خلال انقلاب با علی آقا سفیر انقلابی ایران همکاری صمیمانه داشته است. ناهیدیان با دادن رشوت به بلفیلد و سپس با در اختیار گذاشتن «خانه اسلامی» خود در خیابان ویسکانسین، به بلفیلد (آخرین خانه آشکار بلفیلد قبل از قتل طباطبائی)، در عمل یک تروریست کلاسیک را محافظ کنترل خانه خود کرده است. ناهیدیان تاجر فرش با سخنگوی فارسی‌زبان سازمان دانشجویان مسلمان رابطه نزدیک دارد. شعبه واشنگتن این سازمان یک سال پیش به وسیله ابراهیم یزدی تشکیل شد.

اما ناهیدیان در رابطه با قتل طباطبائی دستگیر نشد، حتی برای سؤال در این مورد به سراغ او نیامدند، وقتی پولیس محلی شروع به تحقیق از ناهیدیان کرد، از رده بالا دستور رسید که تحقیق متوقف شود. پولیس بعداً اظهار داشت که دستگیری ناهیدیان بنا به دستور بنجامین سیویلتی از اداره دادگستری و زیگنیو برژینسکی از شورای امنیت ملی متوقف شد.

در ظرف ۲۴ ساعت از قتل طباطبائی، نمایندگان شورای امنیت ملی، سازمان سیا (CIA)، دادگستری و اف.بی.آی در دفتر سیویلتی جمع شدند و در آنجا تصمیم گرفتند که امنیت ملی بر روی موضوع قتل طباطبائی پوشش بگذارند، دیگر اصلاً از موضوع طباطبائی خبری شنیده نشد. اما وقتی که در اوایل اگوست ۱۹۸۰ جلسه سراسری حزب دموکرات در جریان بود، کامییز شهرائیز و سازمان گاما (GAMA) ضمن یک بیانیه به دولت کارتر تهمت زدند که با قاتلان طباطبائی همکاری می‌کند. گاما دولت را محکوم کرد که: «ادامه سیاست همراهی دولت کارتر با حکومت بنیادگرای اسلامی به درجه مخزبی رسیده است. از زمان سرنگونی دولت شاه و نخست‌وزیر شاپور بختیار، پشتیبانی علنی رئیس شورای امنیت ملی زیگنیو برژینسکی از بنیادگرایی اسلامی به مثابه یک دیوار دفاعی در مقابل کمونیسیم در خاورمیانه، نه فقط باعث مستقر شدن یک رژیم وحشی و خطرناک مانند پل‌پات کامبوج در ایران شده است، بلکه شهروندان امریکائی را نیز به گروگان گرفته و تمام خاورمیانه را نیز بالقوه در معرض خطر یک جنگ منطقه‌ای و ناآرامی شدید با سوپرپاور قرار داده است و تا زمانی که این همبستگی و اتحاد قطع نشود، تروریست‌های خمینی عملاً پروانه کشتار مخالفان خود را در اینجا و کشورهای خارج از ایران دارند. ما که هدف این قاتلان هستیم، علنی اعلام می‌داریم و موکداً از شما می‌خواهیم که به دکتترین همبستگی و اتحاد با بنیادگرایی اسلامی که مشخصه اسلام واقعی نیست خاتمه داده، و نیز از شما موکداً می‌خواهیم که علیه فعالیت‌های اخوان المسلمین کاربرد قانون را رعایت کنید.»

محکوم کردن دولت کارتر توسط گاما، به وسیله تحقیقات اگزیکتیو انتلیجنس ریویو در مورد قتل طباطبائی و تأثیرات آن تأیید شد. در میان منابع دیگر، اگزیکتیو انتلیجنس ریویو اطلاعاتی از پولیس و دادگاه‌ها و ایرانیان در تبعید جمع‌آوری کرده بود. طبق این اطلاعات، دولت کارتر با رژیم خمینی موافقت کرده که به پولیس مخفی رژیم اجازه دهد که علیه مخالفان او در امریکا فعالیت کند. نه تنها اگزیکتیو ریویو، بلکه منابع دیگری نیز گزارش دادند که از زمان روی کار آمدن کارتر در سال ۱۹۷۷، دولت کارتر گروه سازمان دانشجویان مسلمان را که مرکز اصلی آن در پلین فیلد ایندیانا است و مرکز آموزش تروریستی نیز در آن واقع است، محافظت می‌کرده است.

بر اساس گزارش واشنگتن پست در همان وقت، بعد از اشغال سفارت امریکا در تهران و به گروگان گرفتن امریکائی‌ها، بهرام ناهیدیان روزانه با دانشجویانی که سفارت را گرفته بودند در تماس بود. همچنین با رهبران سازمان دانشجویان مسلمان روزانه در تماس بود. تهدید تروریسم اسلامی در امریکا با فعالیت‌های سازمان دانشجویان مسلمان شروع شد. ظرف چند روز از اشغال سفارت در تهران حداقل ۳۰۰ دانشجوی ایرانی با ویزای جعلی که در سفارت امریکا در تهران از مهر ویزای سفارت استفاده کرده بودند، مخفیانه وارد امریکا شدند. بسیاری از این دانشجویان به وسیله ناهیدیان در پایگاه کاپیتان ستوده مستقر شدند. ناهیدیان تنها شخصی است که در فعالیت‌های انجمن دانشجویان مسلمان همیشه به او اشاره می‌شود، اما سیروس هاشمی، فردی است که دستور می‌دهد و دفاتر کار او در پلاک شماره ۹ غربی، خیابان ۵۷ در شهر نیویورک قرار دارد. سیروس هاشمی، که رئیس بانک و تراست درجه اول خلیج است و شعبه مرکزی آن در جزایر کارائیب واقع است. با همراهی برادرش رضا هاشمی، یک شبکه از کمپانی‌ها و کارهای تجاری از آنجمله تجارت بین‌المللی، شرکت تجاری عربی، آی.تی.سی. لیمیتد، و اولین بانک عربی را کنترل می‌کنند.

براساس منابع ایرانی، هاشمی هماهنگ‌کننده اصلی ساوامای خمینی در امریکا است. او مسؤولیت دارد که برای جبهه ساواما در امریکا، از طریق شعبات شرکت‌هایش در باهاماس پول تهیه کند.

هاشمی در مورد فعالیت‌های جاسوسی‌اش شرم‌نده نیست، در یک مصاحبه در اوایل امسال با آگریکتیو اینتلجنس ریویو اقرار کرد که از ایران به امریکا پول انتقال داده و نیز گفت که او به سازمان دانشجویان مسلمان خیلی نزدیک است. هم‌طور هاشمی اقرار کرد که یک مشاور نزدیک رئیس‌جمهور ایران ابوالحسن بنی‌صدر و دوست ابراهیم یزدی است. هاشمی هم چنین برای ضداطلاعات در تهران در مورد گروه‌های مخالف رژیم در امریکا گزارش تهیه می‌کند. برای اینکار براساس گزارشات او کاپیتان سیامک دیهیمی فرمانده سابق نیروی دریایی ایران را که فعلاً از جانب نیروی ارتش خمینی در حال مرخصی است، استخدام کرده که حقوق او از ایران پرداخت می‌شود. سرهنگ دیهیمی مرتباً بین نیویورک و رُم در حال رفت و برگشت است و در رُم «با بعضی مؤسسات ایتالیائی مذاکره می‌کند، که بنابه گفته هاشمی برای ارتش ایران قطعات یدکی تهیه می‌کند. اما وظیفه اساسی دیهیمی این است که کلیه فعالیت‌ها به خصوص فعالیت‌هایی که احتمالاً مربوط به کارهای نظامی است، با دقت بررسی کند. بنابراین هاشمی در موقعیتی قرار داشته که اطلاعات مربوط به کار طباطبائی و بنیاد آزادی ایران را لحظه به لحظه دنبال می‌کرده. با اینحال، به شرکت درجه اول خلیج و تراست هاشمی اجازه داده می‌شود، که با وجود این که در هیچ اداره ایالتی یا فدرال به ثبت نرسیده است، در امریکا فعالیت کند و حتی وقتی که دولت کارتر در نومبر سال قبل تمام دارائی‌های ایران را بلوکه کرد، اجازه کار هاشمی باطل نشد. دولت کارتر همچنین نسبت به فعالیت‌های ناهیدیان معاون اول هاشمی چشم خود را بسته است حداقل از جنوری ۱۹۸۰، ادارات دولتی فدرال می‌دانستند که ناهیدیان عضو ساوامای رژیم در امریکا است و اعمال تروریستی بنیادگرایان در امریکا را کمک و راهنمایی می‌کند، و همین‌طور او سازمان دانشجویان مسلمان را کنترل می‌کند. برای مثال، بسیاری می‌دانند که ناهیدیان ۷۰۰ هزار دلار پول از ایران آورده و از راه تجارت فرش خود ظاهر قانونی درست کرده که برای گروه تروریستی خود اسلحه تهیه کند. از ۴ نومبر ۱۹۷۹، ادارات فدرال درباره رابطه او با قاتل طباطبائی، دیوید بالفیلد، اطلاع داشته‌اند.

بالفیلد و پسر ناهیدیان هر دو با هم سه روز بعد از اشغال سفارت امریکا در تهران در تظاهراتی که مجسمه آزادی را اشغال کردند، دستگیر شدند. ناهیدیان همچنین، با سفیر ایران در امریکا رابطه رسمی دارد. این موضوع در مدارک دادگاه که از بخش فایرفاکس ویرجینیا به دست آمده آشکار شد. ناهیدیان یک شرکت غیرانتفاعی تحقیقات و چاپ در فالزچرچ ویرجینیا به ثبت رسانده، این شرکت نشریه ای به نام انقلاب اسلامی بیرون می‌داد که آن را وقف پخش فلسفه خمینی کرده بود. مدارک فوق علی‌آقا را که در آن وقت به عنوان سفیر ایران در ایالات متحده خدمت می‌کرد، به نام رئیس این شرکت معرفی کرده بود. در هیأت مدیره آن فردی به نام کوکب صدیقه یکی از اعضای بنیان‌گذار انجمن دانشجویان مسلمان نیز بود. دومین مدرک دادگاه بخش فایرفاکس در تاریخ پنجم جون ۱۹۷۹، نوشته است که دفتر ثبت شده به نام شرکت تحقیقات و چاپ، در شماره ۲۰۴۶ کیربی رود مک‌لین، ویرجینیا قرار دارد، که صاحب آن ساختمان بهرام ناهیدیان است. «در وهله اول ما اهمیتی ندادیم»، این جمله را سخنگوی گروهی از شهروندان ایندیانا، که نگران آنچه که در کشتزار نزدیک در پلین‌فیلد ایندیانا اتفاق می‌افتد، بیان می‌کند. «اما گزارشگر خبرگزاری ایندیانا پولیس به ما گفت که آنها سعی دارند که یک میدان تیراندازی در آنجا برقرار کنند. ما چندین تلفون زدیم که جریان را پیگیری کنیم، معلوم شد که تعدادی از افرادی که این مرکز را بنا کرده‌اند، در ماجراجوئی‌هایی در میسوری درگیر بوده‌اند.

اما گروهی که خود را شهروندان متعهد می‌نامند، به هیچ وجه نتوانستند انجمن دانشجویان مسلمان را از آموزش‌های نظامی که به اعضای خود در مزرعه نزدیک پلین ویو می‌داد، متوقف سازند. «ما به دولت فدرال شکایت کردیم که آن

را متوقف سازیم»، یکی از اعضای گروه شهروندان متعهد گفت، «اما هر کاری که انجام می‌دادیم، با شکست خرد کننده‌ای روبه رو می‌شدیم. ظاهراً افرادی، در بخش بالای دولت، نمی‌خواستند که این جریان آشکار شود، آنها ما را متوقف می‌کردند.»

انجمن دانشجویان مسلمان در ۱۹۶۳ شروع به فعالیت کرد. از آن وقت یک شبکه امپراتوری تجارت و پر قدرت کمک نظامی ساخته است، که یا ادعا می‌کند و یا واقعیت دارد که هر دانشجوی ایرانی را در امریکا به وحشت می‌اندازد. انجمن این مزرعه بایر را در سال ۱۹۷۶ به قیمت ۳۷۵۰۰۰ دلار خریداری کرد. تراست اسلامی امریکای شمالی، بازوی تجاری انجمن بنا به گزارشاتی سالانه دهها میلیون دلار را برای استفاده اخوان المسلمین به ظاهر قانونی می‌سازد. انجمن همچنین منابعی مانند خدمات کتابهای اسلامی، شرکت کشاورزی سالم، و سیستم‌های خورشیدی را اداره می‌کند، و نیز در مرکز آموزشی اسلامی خود در ایندیاناپولیس، هم جوانان زندانی عرب و هم رنگین‌پوستان امریکائی را به بنیادگرائی اسلامی آشنا می‌سازد.

در سال ۱۹۶۳ انجمن دانشجویان مسلمان یک انجمن پراکنده از دانشجویان عرب در دانشگاه‌های امریکا بود. که در سال ۱۹۶۶ زیر نظر فرماندهی اخوان المسلمین در آمد که آنها هم گروه انجمن دانشجویان مسلمان فارسی زبان را به عنوان نقطه شروع به کار گرفتند. امروز رهبران اخوان که از انجمن دانشجویان مسلمان بودند، ابراهیم یزدی، مصطفی چمران، و قطب‌زاده از اعضای سکولار ردیف بالای دستگاه رهبری خمینی هستند.

یک منبع مطلع می‌گوید: «نفوذ در MSA خیلی آرام و عمدی بود، آنها خود را زیرکانه به داخل رده رهبری نفوذ دادند. مافیای آنها چندین سفر برای پول به خاورمیانه کرد. اول، یک شرکت در سینسیناتی را تأسیس کردند، سپس محمد شاما برای گرفتن پول به عربستان سعودی رفت. او فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی را که در نظر دارند در آینده شروع کنند با سران عربستان در میان می‌گذارد و ضمناً می‌گوید «که ما یک شرکت خصوصی هم داریم.»

فقط برای این که ببینیم قدرت اخوان المسلمین تا چه وسعتی در امریکا با پوشش انجمن دانشجویان مسلمان جمع شده است، به وسیله وجود ۲ میلیون دلار تجهیزات کامپیوتر که در به اصطلاح مرکز مدارک و نوشته‌های اسلامی در ایندیاناپولیس گذاشته شده مشخص می‌شود. در ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷، اخوان المسلمین حدود ۳ میلیون دلار برای پروژه‌ای که به وسیله شخصی به نام یوسف ندا، که در سوئیس اداره می‌شد از طریق انجمن دانشجویان اسلامی فرستاده شد. اینطور به نظر می‌رسد که مرکز مدارک اسلامی با مرکز بین‌المللی مدارک در مادرید اسپانیا، که به وسیله آرشودک اتوان هپس‌برگ که مرکز شبکه ترور بین‌المللی سیاهان دای اسپین (die spinne) است قاطی شده است.

بر اساس مدارک موجود در سپتامبر ۱۹۷۵، یوسف ندا در یک تجمع در تولدو اهایو حضور داشت که در آنجا با سه رهبر انجمن دانشجویان مسلمان، جمال برزین‌جی، محمد شاما، و ابوسعود ملاقات کرد. دستور جلسه برنامه‌ریزی برای مرکز مدارک بود. «این پروژه می‌بایست کاملاً مخفی باشد. در غیر این صورت دولت‌های خاورمیانه اخوان المسلمین را زندانی خواهند کرد.»

در گزارش همچنین «موافقت شد که مرکز شروع به جمع‌آوری تمام آمار و ارقامی بکند که در مورد جنبش اخوان المسلمین در مصر موجود است. اخوان المسلمین یک جنبش پیشرو در جهان اسلام و تنها جنبشی است که خلاف دیدگاه‌های غیرواقعی و اطلاعات مخرب که در مورد جنبش از ۱۹۵۲ تاکنون به چاپ رسیده، شایسته توجه فوری است. «بسیار اهمیت دارد که به این واقعیت تأکید شود که تمام مخارج این مرکز از نخست باید به وسیله یک درآمد ثابت که از بعضی سرمایه‌گذاری‌های مطمئن پول‌های در دسترس تأمین شود. در غیر اینصورت ترس آن دارد که به نتایج

خطرناکی بینجامد و احتمال آن دارد که اطلاعات مرکز ... به دست گروه‌هایی از دشمنان رسیده و نظرات و خواسته‌های ما، یا از آن سوءاستفاده شده و یا شدیداً علیه منابع اطلاعاتی ما به کار رود.»

ابوسعود که به «مغز اقتصادی» انجمن دانشجویان مسلمان مشهور است، یکبار کار خود را با سازمان به عنوان «رشد غیرواقعی پول» یعنی آن که منابع مالی انجمن دانشجویان مسلمان را در سطحی آبرومندانه و با ارزش گذاشت. انجمن دانشجویان مسلمان با داشتن چندین کمپانی پیشتاز یک عامل جابه جایی پول‌های مخفی است که به فعالیت‌های غیرقانونی اختصاص می‌یابند.

برای مثال ابوسعود حسابدار شرکت کشاورزی سلام است، که رئیس آن شرکت دوست نزدیک ابراهیم یزدی است. این شرکت در سال ۱۹۷۵ در هیومنزویل میسوری به ثبت رسیده، اما امروز در مارشفیلد قرار دارد. شواهد زیادی نشان می‌دهد که ابوسعود نامه‌هایی به نام‌های غیر واقعی نوشته که به وسیله آن اجازه انتقال پول از حساب شرکت را به حساب‌های شخصی برای استفاده فعالیت‌های مخصوص اخوان‌المسلمین در سراسر جهان داده است. میلیون‌ها دلار مرتباً از طریق حساب‌های انجمن دانشجویان مسلمان در آمریکا و در کشورهای دیگر از راه بنیادهای مخفی و نیز بانک‌های سوئیس انتقال داده می‌شد.

ابوسعود همچنین در شرکت سیستم‌های خورشیدی، که در اریکای ایلینویز قرار دارد و به وسیله انجمن خریداری شده نیز نفوذ دارد. این شرکت سیستم‌های گرم کننده خورشیدی و قطعات آن را به فروش می‌رساند. در زمانی که انجمن دانشجویان مسلمان آن را خریداری کرد، می‌توانست برای سیستم‌های خورشیدی ۲۵۰ هزار دلار وام از دولت فدرال بگیرد.

میلیون‌ها دلار که بیشتر آن بدون مالیات و بدون تعقیب بود، از طریق حساب‌های پوششی انجمن دانشجویان مسلمان به طرف محل‌هایی مانند: خدمات کتاب‌های اسلامی در پلین فیلد ایندیانا، لباس‌شوئی اسکوردیل در اسپرینگ فیلد میسوری، خدمات بین‌المللی چاپ گرافیک در برانت وود، مرلیند، جامعه فرهنگی در ایندیاناپولیس و خدمات اسلامی انجمن دانشجویان مسلمان در تورنتو، کانادا، سرازیر می‌شد.

اکثر این پول‌ها از حساب‌های مخفی در اروپا، به خصوص سوئیس سر در می‌آورد. یکی از این مراکز پول‌شوئی در می‌گل و اچ‌اس‌آ که در شماره ۵ پالاس دلاگر در ببین (Bienne) سوئیس واقع است. مدارک شرکت در یک دوره نشان می‌دهد که ام. میکی رئیس شرکت، بیش از ۵۰ هزار دلار به ابوسعود انتقال داده، که او هم به نوبه خود این پول‌ها را به دامادش دکتر احمد الکادی در انجمن دانشجویان مسلمان تحویل داده. نامه‌ها نشان می‌دهد که پول‌ها از اعضای مخفی اخوان‌المسلمین در عربستان سعودی و مصر آمده بود.

اما بیشترین تجارت و سرمایه‌گذاری مخفی و غیرقانونی انجمن دانشجویان مسلمان پیشنهاد نوشته شده ایجاد تراست اسلامی امریکای شمالی به عنوان بازوی مالی انجمن به وسیله ابوسعود است و نیز ایجاد ساختمان یک مرکز تجاری بین‌المللی وابسته به آن در خیابان ۱۲۵- در هارلم پیشنهاد گردید.

دولت کارتر برای ساختمان مرکز یک کمک مالی ۴۰ میلیون دلاری در نظر گرفته که ۲۰ میلیون بیشتر از بودجه تخمینی به وسیله ابوسعود است. هنوز معلوم نیست که در حقیقت این هدیه کارتر ربطی به این که یک وقت ابوسعود مشاور مالی دولت لیبیا بوده است، دارد یا خیر!

ضمیمه نقشه این ساختمان یک نامه از نماینده هارلم، چارلز رنجل به رئیس جمهور کارتر است که نوشته: «همانطوری که ما در ضمن ملاقاتمان در ۸ مارچ ۱۹۷۸ صحبت کردیم، ایده تشکیل یک مرکز تجارت بین‌المللی در هارلم می‌تواند کاتالیزر برای توسعه جدید روابط بین‌المللی امریکا باشد. من مطمئن هستم که این مرکز در هارلم باید مانند آن که در

نیوآرلیان است به عنوان استفاده عمومی تأسیس شود. این مرکز تجارت بین‌المللی طیف وسیعی از شرکت‌های تجاری بین‌المللی امریکائی را درگیر خواهد کرد. نباید به هر قیمتی فراموش شود که این شرکت‌ها در کاربرد برنامه برای اقلیت‌های امریکائی و ملیت‌های جهان سوم لزوماً همان درک شما را داشته باشند. این پروژه همچنین احتیاج به راهنمایی و مشاورت دائمی از دولت شما و دخالت مستقیم سفیر آقای یونگ و وزراء آقای کرپ و ونس را دارد. با پشتیبانی و کمک از شما و دولت شما من مطمئنم که این پروژه به واقعیت تبدیل خواهد شد.»

مرکز تجارت بین‌المللی، واقعاً آنچه که نماینده چارلز معرفی می‌کند یعنی: «یک ماشینی که صنعت رادر هارلم توسعه دهد»، نیست. مدلی که او از مرکز تجارت بین‌المللی، یعنی مدل بازار تجارت بین‌المللی در نیوآرلیان می‌گوید. یک شرکت نفتی ثیل بود، که پوششی برای شرکتی به نام پرم‌ایندکس یعنی نمایشگاه دائمی صنایع که به عنوان آژانس کلیدی مسؤول در قتل جان کندی معرفی شده، و نیز از فرانسه به خاطر سعی فراوان برای قتل رئیس جمهور فرانسه چارلز دوگل. در دستگاه مدیریت پرم‌ایندکس افرادی مانند پرنس گویتیرز اسپدافرا، که کنترات بیلی کارتر را برای رابط ایتالیائی با دولت لیبیا به عهده گرفت. رئیس بازار تجارت بین‌المللی کلی شاو که به وسیله دادستان منطقه نیوآرلیان جیم گریسون برای توطئه در قتل جان اف. کندی تحت تعقیب بود، وجود داشتند.

۵۰ مرکز تجارت در اطراف جهان موجود است، که بازار نیوآرلیان نه فقط املاک عظیم آنها را نمایندگی می‌کند، بلکه بعضی از متخصصین بر این باورند که سیستم کامپیوتری حمل و نقل جهانی به این بازار تشکیل شبکه‌ای برای کنترل ۲۰۰ میلیارد دالر مواد مخدر را داده است و تمام شواهد کافی است که خواستار تحقیق و جست و جو به وسیله کنگره در مورد رابطه انجمن دانشجویان مسلمان با جاسوسان خارجی مانند اخوان المسلمین و فعالیت‌های آنها در امریکا شویم. با اینحال چنین تجسسی در کنگره باز نشده، به چه دلیل؟ چون انجمن دانشجویان مسلمان مانند اخوان در جهان عرب، دوستانی در مدارج بالا در امریکا دارد. یکی از آنها سناتور توماس ایگل تون، دموکرات از میسوری، که دائماً در دیپارتمان مهاجرت و تابعیت‌پذیری دخالت می‌کند تا مانع اخراج رهبران MSA از امریکا شود. ابوسعود خودش یکی از این افراد بود که مورد لطف سناتور واقع شد. البته مهمترین حافظ این انجمن دادستان سابق امریکا، رمزی کلارک است. به نظر می‌رسد که رمزی کلارک هیچ وقت عنوان فرستاده مخصوص امریکا به ایران را از وقتی که جیمی کارتر او را در نومبر ۱۹۷۹ به تهران فرستاد کنار نگذاشته است.

در تابستان ۱۹۸۰، پس از این که رئیس جمهور کارتر مجبور شد که روابط دیپلماتیک با ایران را قطع کند و مانع دیدار شهروندان امریکائی از ایران شود، دادستان سابق رمزی کلارک دوباره به ایران رفت. وقتی در آنجا بود، کلارک با رهبران ایران من جمله آنهایی که مستقیماً مسؤول گروگانگیری شهروندان امریکائی بودند ارتباط دائم داشت. وقتی که به امریکا برگشت، به خاطر این که او دستور رئیس جمهوری برای مسافرت به ایران را شکسته بود، نه دستگیر شد و نه هیچ وقت تحت تعقیب قرار گرفت کلارک رئیس افتخاری سازمانی در امریکا است که در حقیقت در رأس انجمن دانشجویان مسلمان قرار دارد. در بین همکاران کلارک افرادی مانند پروفیسور ریچارد فالک و شان مک براید از اعضای عفو بین‌الملل و دکتر نورمن فُر و افراد دیگر کمیته غیررسمی وجود دارند که ارتباط بین دولت کارتر و تروریست‌های ایرانی را نمایندگی می‌کنند.

این شبکه بود که کارتر در فبروری ۱۹۸۰ در شب انتخابات مقدماتی نیوهمشایر به آنها اشاره کرد و خواست که نشان دهد که او برای آزادی گروگان‌ها نزدیک است. کارتر سیاست امریکا را تغییر داد و با به وجود آمدن کمیسیونی از طرف سازمان ملل که علل شکایات ایران علیه امریکا را بررسی کند، موافقت کرد و گفت: «بیک کمیسیون مناسب با دیدگاه دقیق تعریف شده، قدمی به سوی حل این بحران‌هاست.» کارتر خاطر نشان کرد که ایرانیان مدت‌هاست که

درخواست یک دادگاه بین‌المللی را که به جنایات نسبت داده به شاه و نقشی که امریکا در ایران داشته رسیدگی کند، دارند. رئیس‌جمهور بنی‌صدر و وزیر خارجه قطب‌زاده گفته‌اند که تحت شرایط مشخصی گروگان‌ها ممکن است آزاد شوند. به شرطی که امریکا به گناهان و تقصیرات خود در ایران اقرار کند. بنابراین کارتر با قبول کمیسیون سازمان ملل، جهان را دعوت کرد که شاهد نمایش بزرگ و اشنگتن برای عذرخواهی از سیاست خارجی‌اش نسبت به ملت‌هایی که به وسیله ملاحضات تروریست اخوان‌المسلمین اداره می‌شود، باشند. برای ساختار دادگاه پیشنهادی، کمیسیون سازمان ملل کارتر، تازه اولین قدم بود. دادگاه پیشنهادی می‌بایست نه فقط امریکا و شاه را به محاکمه بکشاند، بلکه کلیه پرونده همکاری کشورهای صنعتی غربی با کشورهای جهان سوم را نیز به محاکمه می‌کشاند. پروفیسور ریچارد فالک، همکار اصلی کلارک در عفو بین‌الملل که در کمیته مردم امریکا درباره ایران از خمینی پشتیبانی کرد، به عنوان مسؤل بررسی جنایات انتخاب شد. فالک می‌گوید: «رمزی کلارک و من با بسیاری از مردم صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تکنولوژی هسته‌ای در یک کشور توسعه نیافته به خاطر شرایط و اوضاع مشخص، درگیر روش پولیسی خواهد بود.»

همکار اصلی کلارک و فالک در پاریس نوری البلا اعتراف کرد که: «می‌دانم که یکی از شکایات اصلی ایرانیان که به کمیسیون بررسی سازمان ملل ارائه می‌شود. فروش انرژی اتمی به وسیله امریکا به دولت ایران است، ایرانیان می‌گویند که چنین فروشی به ایران بسیار بزرگ است.»

در این مدت، نورمن فورر، یک پروفیسور گمنام، که در دانشگاه کانزاس «رفاه اجتماعی» درس می‌دهد، یک مرتبه جلو انداخته شد. در ماه فیبروری، فورر که رهبر سابق ملیشای هگانه اسرائیل بود. یک مسافرت بسیار پر جنجال، سرپرستی یک گروه ۵۰ نفره به عنوان «مذاکره دلجوئی و آشتی» به ایران ترتیب داد. در حالی که تروریست‌ها سفارت امریکا را اشغال کرده بودند. از قرار معلوم فورر با ایرانیان طرفدار خمینی در امریکا در تماس دائم بود. براساس گفته‌های همسرش، او بعضی از تروریست‌های دانشجوی را که سفارت را در نومبر ۱۹۷۹ گرفتند آموزش داده است. همسرش می‌گوید که آنها «دوستانش بودند، دخالت دکتر فورر در کارهای تروریستی به اواسط سال‌های ۱۹۷۰ برمی‌گردد، در آن زمان او به همراه پروفیسور دیگر دانشگاه کانزاس دان براون ستاین همکار رهبری کمیته امریکائیان برای حقوق ایرانیان بود، فورر قبلاً در جنبش حقوق مدنی فعال بوده و در دادگستری در بخش میانجیگری و صلح آشتی شورش‌ها و مسایل دیگر کار می‌کرده. در سال ۱۹۷۷ فورر، براون، و نانسی هر میاچا از هوستون تکزاس برای تحقیق در مورد گروهی از نویسندگان مخالف ایرانی که گفته می‌شد ناپدید شده‌اند و پرونده آنها یک موضوع برجسته برای عفو بین‌الملل شده بود به ایران رفتند.

بعد از این که ایران را ترک کردند، هیچ نویسنده‌ای پیدا نشد. سپس به پاریس رفتند که در آنجا با ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده، که هر دوی آنها در آنوقت از رهبران مخفی ضد شاه بودند، تماس گرفتند.

در همان زمان، رمزی کلارک کمیته روشنفکران و هنرمندان آزادی‌خواه در ایران را تشکیل داد و بدین وسیله به شورای امنیت ملی امریکا کمک کرد که بین نیروهای انگلیسی-امریکائی و نیروهای ضدشاه ارتباط برقرار کند.

فورر، بعد از این که با گروه‌های مخفی ایرانی ارتباط برقرار کرد، چندین تور حقیقت‌یابی به کشورهای اروپای غربی به همراه نمایندگان عفو بین‌الملل و انجمن بین‌المللی وکلای دموکراتیک، برگزار کرد. او هم با رمزی کلارک و هم ریچارد فالک و همچنین شبکه‌های تروریستی در اروپا من جمله بریگارد سرخ و گروه بادر - مین‌هاف ارتباط برقرار کرد. وقتی که به امریکا برگشت، مشاور انجمن دانشجویان ایرانی و کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی شد. هر دو



گروه علیه شاه تحریک شده بودند. اینها اگرچه حالا دانشجوی فورر بودند، اما چندین سال بعد، بعضی از آنها از جمله کسانی بودند که سفارت امریکا را به تصرف خود در آورند.

درست بعد از گروگان‌گیری، فورر بنا به دعوت دانشجویانش دوباره در ۵ دسمبر ۱۹۷۹ به ایران برگشت. در آنجا با شورای انقلاب در تهران ملاقات کرد. فورر به دعوت وزیر امور خارجه قطب‌زاده، برای سه کشیش امریکائی به نام های کشیش ویلیام سالوان کافین، و کشیش ویلیام هاوارد از شورای جهانی کلیساها و کشیش تاماس گمیلتون از دیترویت، که تمام اینها از سال ۱۹۷۷ تاکنون از پشتیبانان انقلابیون ایرانی بودند، یک مسافرت تحقیقاتی به ایران ترتیب داد.

دوباره در ۱۷ جنوری ۱۹۸۰ فورر بنا به درخواست تروریست‌های مستقر در سفارت، یک مسافرت دیگر به ایران ترتیب داد، این‌بار شامل یک گروه پنجاه نفری بود. این گروه که با دستورات دقیق دولت ایران انتخاب شده بودند، عبارت بودند از نمایندگان گروه های چپ و رادیکال امریکائی، در میان آنها از «اتحاد عمل دیترویت» (AIM) «جنبش سرخپوستان امریکائی»، «براون برتز»، «جنبش مخالف سربازی اجباری»، و گروه‌های رادیکال سیاهپوست مختلف وجود داشت. بسیاری از این سازمان‌های امریکائی سیاهپوست، قبلاً کوشش کرده‌اند که پس از استعفای آندره یونگ در اگوست ۱۹۷۹، مستقلاً از خاورمیانه دیدار کنند و با سازمان آزادی‌بخش فلسطین ارتباط برقرار کنند، اما موفق نشدند. همزمان با حضور این گروه در ایران، بهرام ناهیدیان، نیز در ایران بود. با این حال، هر قدمی فورر برمی‌داشت و هر فعالیتی که می‌کرد همکاری کامل و تأییدی وزارت امور خارجه امریکا را با خود داشت.